

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در کتاب «شراب طهور» چهار قیامت را برای شما توضیح داده‌ایم.^۱ آنها را فقط یادآوری می‌کنم. یکی قیامت صغرای انفسیه بود که با فوت رخ می‌داد؛ یعنی با مرگ و مردن. چه مرگ در اثر پیری و بیماری و امثال اینها، چه شهادت در میدان جهاد فی سبیل الله. با این قیامت صغرای انفسیه برپا می‌شود.

قیامت وسطای انفسیه، ثمره‌ی پیروزی در جهاد اکبر، یعنی جهاد با نفس بود که کسی که در جهاد با نفس پیروز می‌شد، پوسته‌ی عالم طبیعت برایش شکافته می‌شد؛ به عالم ملکوت راه پیدا می‌کرد و به مشاهدات ملکوتیه نائل می‌شد. قیامت وسطای انفسیه‌ی این فرد، یعنی قیامت وسطای درونی‌اش برپا شده است.

سومین قیامت، قیامت کبرای انفسیه بود. وقتی فرد از عالم ملکوت و مثال هم بالاتر می‌رفت، به عالم عقول و عالم مجردات راه پیدا می‌کرد. راهیابی به عالم جبروت و دستیابی به معاینات ملکوتیه، قیامت کبرای انفسی بود.

قیامت عظمای انفسیه که چهارمین قیامت است و اعظم قیامت‌هاست، فنا از تعینات است. جایی است که فرد به لاهوت راه پیدا می‌کند. ناسوت را طی کرده و به ملکوت سر در آورد؛ ملکوت را پشت سر گذاشته و به جبروت راه پیدا کرد؛ حال جبروت را هم پشت سر می‌گذارد و به عالم

^۱. مهدی طبیب، شراب طهور، ص ۲۳ و ۲۴.

لاهورت وارد می‌شود و مراتب توحید، توحید افعالی و صفاتی و اسمائی و ذاتی را طی می‌کند و به فنای مطلق فی‌الله می‌رسد؛ به تعبیری که در «شراب طهور» به آن اشاره کرده‌ایم، به آن قیامت عظمای انفسیه اطلاق می‌شود. در سیر باطنی به یک تعبیر سه قیامت داریم و به تعبیر دیگر چهار قیامت.

قیامت صغری^۱ همان موت و مرگ فردی است که وقتی فرد می‌میرد، قیامتش برپا می‌شود. حدیث «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۲ منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر بر قیامت صغری^۱ است. قیامت کبری^۱ با موت و مرگ عمومی و قبض روح شدن همه برپا می‌شود؛ همان‌طور که قیامت صغری^۱ با قبض روح شدن یک نفر برپا می‌شود. این دو قیامت با هم تطابق دارند.

انسان کامل اکمل موجودات جهان هستی و کامل‌ترین موجود جهان خلقت است؛ لذا همه‌ی کمالاتی که همه‌ی موجودات جهان خلقت دارند، در انسان کامل وجود دارد؛ والاّ اکمل همه‌ی موجودات نبود. اگر کمالی در موجود دیگری باشد که انسان کامل آن را نداشته باشد، انسان کامل اکمل موجودات نیست. پس همه‌ی کمالاتی که در همه‌ی موجودات جهان هستی وجود دارد، در انسان کامل وجود دارد. این از یک طرف که انسان کامل اکمل است و تمام مراتب کمالات وجودیه را دارد. از سوی دیگر خدای متعال نظام کلّ هستی، کلّ آفرینش، نه فقط دنیا را یک نظام تام و کامل آفریده است. مجموعه‌ی جهان نظام تام است. انسان کامل هم موجود تام است؛ یعنی فاقد هیچ کمالی نیست. همان‌طور که جهان هیچ کمالی را فاقد نیست و کامل آفریده شده است، انسان

^۲. مجلسی، بحار، ج ۵۸، ص ۷.

کامل هم هیچ کمالی را فاقد نیست. لذا این دو بر هم منطبقند. انسان به طور اجمال کمالات را دارد و عالم به صورت تفصیل، مشروح و گسترده شده کمالات را دارد. هر چه در جهان وجود دارد، در انسان هم وجود دارد. لذا قیامت صغرای درونی ما با قیامت کبرای بیرونی منطبق است. یعنی قیامت انسان با قیامت جهان منطبق است. شاید بعضاً به خصوصیات این انطباق هم اشاره کرده‌ام.

انسان عالم صغیر و جهان عالم کبیر است. به یک تعبیر می‌گویند انسان عالم صغیر است؛ جهان عالم کبیر است. به تعبیر دیگر می‌گویند؛ انسان انسان صغیر و جهان انسان کبیر است. هر دو را انسان یا هر دو را جهان می‌شود نامید. پس این جهان صغیر است؛ آن هم جهان کبیر.

سبب حیات انسان چیست؟ عامل زنده بودن عالم صغیر این است که روح با بدن توأم‌اند؛ همراه همدن و با هم معانقه کرده‌اند. تعانق بین روح و بدن سبب زنده بودن انسان است و سبب مرگ انسان هم مفارقت روح و بدن است. روح عالم صغیر روح فرد است. این در عالم صغیر. عیناً همین قضیه در عالم کبیر هم وجود دارد. یعنی سبب حیات و ممات عمومی در عالم کبیر همین است. یعنی روح عالم کبیر، که بعداً توضیح خواهیم داد روح عالم کبیر چیست، تا وقتی روح عالم کبیر در عالم کبیر وجود دارد، عالم کبیر زنده است؛ رو به رشد است و طراوت و حیات دارد. به محض این که روح عالم کبیر از عالم کبیر جدا شود، عالم کبیر می‌میرد.

در قیامت کبری^۱ یک زلزله‌ی جهانگیر برپا می‌شود که اشاره کردیم؛ «إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۳

در قیامت صغری^۱ هم که قیامتِ فرد و مرگ فرد است، چنین تزلزلی در ارض بدن انسان اتفاق می‌افتد.

در قیامت کبری^۱ همه‌ی کوه‌ها از هم می‌پاشند؛ قرآن فرمود کوه‌ها مثل پودر می‌شوند و مثل پنبه‌ی زده می‌شوند.^۴ کسی که می‌خواهد جان دهد و قیامت صغرایش برپا شود، در قیامت صغری^۱ که مرگ است همین اتفاق برای او می‌افتد؛ چون وجود انسان مشابه وجود جهان است. هرچه در جهان است، مشابهش در انسان است. کوه‌ها که مایه‌ی استواری و ثبات زمینند، مشابهشان در وجود انسان استخوان‌های بدن است که مایه‌ی استقامت و ثبات بدن است. همان‌طور که در قیامت کبری^۱ کوه‌ها متلاشی می‌شوند، در قیامت صغری^۱ و مرگ، استخوان‌های انسان می‌پوسند و از بین می‌روند.

همان‌طور که در قیامت کبری^۱ آسمان می‌شکافد و منشق می‌شود؛ «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»^۵ در قیامت

صغری^۱ هم سماء وجود انسان از دست می‌رود و متلاشی و منشق می‌شود. سماء وجود انسان همان جنبه‌ی عقلانی اوست.

۳. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱.

۴. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۵؛ سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۹؛ سوره‌ی قارعه، آیه‌ی ۵.

۵. سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۲.

همان‌طور که در قیامت کبری^۱ خورشید، ماه، ستارگان خاموش می‌شوند، در قیامت صغری هم شمس قلب انسان خاموش می‌شود. قمر نفس انسان خاموش می‌شود. یعنی این انخساف و تکویر در قیامت صغری^۲ و در قیامت عالم صغیر هم عیناً اتفاق می‌افتد.

در قیامت کبری^۱ ستارگان تاریک و از هم متلاشی و منتشر می‌شوند؛ «وَ إِذَا الْكُوكِبُ انْتَثَرَتْ»^۳. حواس انسان مثل نجومند. در قیامت صغری^۲ یعنی قیامتی که در درون انسان برپا می‌شود، حواس تاریک می‌شود؛ چشم نمی‌بیند؛ گوش نمی‌شنود؛ شامه نمی‌بوید؛ ذائقه نمی‌چشد و قوای مدرکه‌ی انسان از هم متلاشی و منتشر می‌شود.

همان‌طور که در قیامت کبری^۱ «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»^۴ دریاها روان می‌شود. عین همین در قیامت صغری^۲ هم اتفاق می‌افتد؛ انسانی که جان می‌دهد، عرق می‌کند و از همه‌ی وجودش عرق جاری می‌شود. یعنی این دو نسخه شبیه همند. جهان انسان شد و انسان جهانی. این دو نسخه کاملاً منطبق بر همند.

سبب زنده بودن عالم صغیر تعانق روح و جسم است؛ همراه بودن روح و بدن با هم است. سبب حیات عالم کبیر هم تعانق روح و جسم عالم کبیر است. روح عالم کبیر حقیقت ولایت است؛ حجّت خدا که روح العالم است، انسان کامل به معنای مطلق است. تا او با جهان است، جهان زنده و پرتراوت است و اگر او از جهان جدا شود، جهان می‌میرد و قیامت عالم کبیر فرا می‌رسد. حجّت

۶. سوره‌ی مرسلات، آیه‌ی ۸.

۷. سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۶.

خدا روح عالم است؛ روح العالم است. موت عالم صغیر با تفارق روح از بدن و منقطع شدن فیض و اشراق روح از بدن فرا می‌رسد و قیامت صغری^۱ برپا می‌شود. موت عالم کبیر هم با مفارقت روح عالم که حجّت خداست از عالم فرا می‌رسد و آن وقت قیامت کبری^۱ برپا می‌شود. بنابراین تا وقتی حجّت خدا در عالم وجود دارد؛ یعنی تا روح اعظم ولایت که حجّت خداست و جان عالم کبیر است، در عالم است و باذن الله افاضه و اشراق او از جهان ادامه دارد، محال است ارض عالم امکان که مثل بدن برای حجّت خداست از پا بیفتد؛ ارض عالم امکان قائم به حجّت خداست. همان‌طور که بدن قائم به روح ماست و تا روح وجود دارد بدن سرپاست؛ تا حجّت خدا هم هست عالم سرپاست. لذا لقبی که وقتی برای امام عصر ارواحنفاده گفته می‌شود، افراد به احترام برمی‌خیزند، اشاره به همین است. قیام عالم به وجود حجّت خداست. به وجود انسان کامل به معنای مطلق کلمه است. او روح العالم و روح هستی است. همه‌ی عالم پیکره و بدن اوست؛ قوام عالم به وجود این روح است و بدون این روح عالم می‌میرد؛ «بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ^۱ وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۱

به یمن وجود حجّت خداست که همه‌ی خلایق روزی داده می‌شوند. به وجود حجّت خداست که آسمان‌ها و زمین برپا و برجا و ثابت است. رابط بین ذات مقدّس احدیّت با جهان خلقت حجّت خداست. واسطه‌ی فیض بین فیاض علی الاطلاق که ذات مقدّس احدیّت است با جهان که مستفیض و فیض جوی از خداست، وجود مقدّس حجّت خداست. وقتی او جدا می‌شود؛ یعنی نفس کلّیه‌ی الهیه، روح ولایتی، از عالم کبیر و مجموعه‌ی جهان جدا می‌شود، مرگ عالم کبیر فرا می‌رسد و آن موقع قیامت کبری^۱ برپا می‌شود. بنابراین مرگ عالم کبیر وقتی فرا می‌رسد و عالم

^۱. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳.

هلاک می‌شود که جهان کبیر فاقد حجّت خدا شود. یعنی امام معصوم علیه السلام و صاحب مقام ولایت کلیّی مطلقه‌ی الهیّه در عالم نباشد. چون او مقومّ ارض عالم امکان است. وقتی او نباشد عالم می‌میرد. چقدر هم حدیث در تأیید این نکته فراوان است. در جلسه هم برایتان خوانده‌ایم؛ «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۹ اگر حجّت خدا نباشد، زمین همه‌ی اهل خود را فرو می‌برد. یا امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَ مَعَ الْخَلْقِ، وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^{۱۰} حجّت قبل از آفرینش جهان وجود دارد؛ همراه با جهان هم وجود دارد و بعد از جهان هم وجود دارد. یعنی روح با مرگ بدن از بین نمی‌رود؛ بدن است که از بین می‌رود. حجّت خدا روح العالم است. باز از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»^{۱۱} اگر روی کره‌ی زمین، جز دو نفر باقی نماند، یقیناً یکی از این دو نفر حجّت خدا است و اگر قرار باشد از این دو نفر یکی بمیرد؛ کسی می‌میرد که حجّت خدا نیست. چون اگر حجّت خدا بمیرد، شخص دیگر نمی‌تواند زنده بماند. بقای همه‌ی عالم به وجود حجّت خداست. یا امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً، لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»^{۱۲} اگر امام برای یک لحظه از روی زمین برداشته شود و بالا رود؛ یعنی زمین بدون حجّت خدا بماند؛ همان‌طور که دریاها متلاطم می‌شوند و امواجشان هرچه هست را نابود می‌کند، زمین متلاطم می‌شود و تموّج پیدا می‌کند و همه‌ی اهل

۹. حسینی همدانی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۶، ص ۹۹.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۳ و مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۳۸.

۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۵۲.

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۸ و مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۳۴.

خودش را نابود می‌کند. بنابراین وقتی حجت خدا از میان رفت، قیامت با دگرگونی عالم برپا می‌شود. قیامت کبری^{۱۳} وقتی است که حجت خدا از عالم جدا می‌شود. آن موقع قیامت می‌شود؛ یعنی عالم می‌میرد؛ مجموعه‌ی جهان با جدا شدن از روح خودش می‌میرد و قیامت کبری، قیامت همه‌ی هستی برپا می‌شود. لذا این حدیث هم نقل شده است؛ «**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ لَا يُقَالَ فِي أَرْضِ اللَّهِ اللَّهُ**»^{۱۳} فرمودند قیامت برپا نمی‌شود؛ تا زمانی که کسی روی زمین خدا باقی نماند که بگوید «**اللَّهُ**». تا وقتی کسی که می‌گوید «**اللَّهُ**» روی زمین است، قیامت برپا نمی‌شود. فرمود «**اللَّهُ**»، اسم دیگری از اسماء خدا را نبرد؛ نگفت «**رحمان**»، نفرمود «**کریم**»، «**سبحان**». فرمود «**اللَّهُ**». «**اللَّهُ**» اسم جامع است؛ اسم اعظم است؛ اسمی است که همه‌ی اسماء را دربر دارد و کسی می‌تواند حق این اسم را در بردن این نام ادا کند که معرفت تام داشته باشد و معرفت تام منحصر به حجت خداست؛ پس تا او روی زمین وجود دارد، قیامت فرا نمی‌رسد. او که از روی زمین برود، قیامت زمین عالم امکان فرا می‌رسد؛ زمین نه به معنی کره‌ی زمین در منظومه‌ی شمسی، به معنی ارض عالم امکان.

نکته‌ی دیگر. قیامت یوم الجزاء است؛ روزی است که افراد جزا و پاداش خود را دریافت می‌کنند. روزی است که هر چیز به غایت خود می‌رسد. هر چیز به اصل خود برمی‌گردد و رجوع به اصل می‌کند. روزی است که هر مجاز به حقیقت خود و هر مستکمل به نهایت خود نائل می‌شود و این

^{۱۳}. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۳۶۲، ۷۶۶ و ۹۸۲.

اقتضای حکمت و عدالت الهیّه است. غایت غایات و نهایت نهایت «الله» است. او کمال مطلق است. همه‌ی موجودات عالم واقع و خارج که اعیان خارجیّه‌اند، ظهور اعیان ثابته در علم الهی هستند و اعیان ثابته صور علمیّه‌ی موجودات عالم خارجند. اعیان ثابته پرتو اسماء الله هستند. در شعاع اسماء الله اعیان ثابته ایجاد شد؛ در شعاع اعیان ثابته در علم خدا، اعیان خارجیّه در جهان خارج ایجاد شد که موجودات جهان خلقتند. پس عین ثابت هر موجود تحت یکی از اسماء الهی است. اسم اعظم «الله» ربّ حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مربوب اسم «الله» است. انسان کامل مکمل، پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، تحت این اسم جلاله پرورش یافته و تربیت شده است؛ لذا قرآن از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تعبیر به عبدالله کرد. در سوره‌ی جن است؛ «وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ»^{۱۴} یعنی عبدِ «الله»، نه عبد الرحمن، نه عبدالرحیم، نه عبدالکریم. عبدالله عبدی است که خداوند با همه‌ی اسماء و صفاتش در او تجلّی کرده است و او را بالفعل مظهر کلّ اسماء و صفات و ذات خود قرار داده است. او مظهر تامّ افعال الهی، صفات الهی و ذات مقدّس حقّ متعال است. لذا پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ»^{۱۵}؛ جوامع الکلم به من داده شد که جوامع الکلم، هم کلم تکوینی است، هم کلم تشریحی. کلام‌های تکوینی حقایق هستی‌اند و کلام‌های تشریحی آموزه‌ها و معارف الهیّه‌اند که در اختیار پیغمبرند. جوامع الکلم اسماء الله را شامل می‌شود؛ یعنی اسماء جمالیّه‌ی خدا و اسماء جلالیّه‌ی خدا. مظاهر اسماء را شامل می‌شود که آیات آفاقی و انفسی

^{۱۴}. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۹.

^{۱۵}. مجلسی، بحار، ج ۷۰، ص ۲۷۴ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۱.

هستند؛ آیات خدا در جهان خارج و در درون وجود انسان و همه‌ی موجودات عالم جبروت، ملکوت، ناسوت و همه‌ی کلام‌های تکوینی و تشریحی را شامل می‌شود. این که پیغمبر ﷺ فرمودند: «أَوْتَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» همه‌ی کَلِم به من عطا و عنایت شده است؛ وجود مقدّس ایشان در بردارنده‌ی تجلّی تامّ حقّ متعال است. لذاست که میعاد قیامت کبریٰ هم عندالله است و «الله» هم اسم اعظم خدا و ربّ پیامبر اکرم ﷺ است.

قرآن چقدر زیبا می‌گوید؛ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» ای پیامبر، راجع به قیامت از تو سؤال می‌کنند که کی می‌رسد «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي»^{۱۶} بگو علمش نزد ربّ من رسول الله است. نفرمود: «عند ربّکما» نفرمود: «عند الربّ» فرمود: «عِنْدَ رَبِّي» ربّ پیغمبر «الله» است. یا فرمود: «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»^{۱۷} رجوع همه‌ی عالم به ربّ توست؛ نه به ربّ به طور مطلق، یعنی قیامت همان رجوع و بازگشت به «الله» است. یا فرمود: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^{۱۸}؛ پایان به ربّ توی رسول الله است.

بنابراین قیامت عندالله فرا می‌رسد و عندالله است. مرجع و منتها و ساعت قیامت همان ربّ پیامبر اکرم ﷺ است. تا وجود موجودات عند المادّه و عند البدن و عند الهویّه و عند الماهیّه است،

^{۱۶}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۷.

^{۱۷}. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۸.

^{۱۸}. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۴۲.

قیامتشان برپا نشده است؛ چون به مقام عندیّت، عند الله نرسیده‌اند، بنابراین قیامت کبرایشان هم برپا نشده است؛ قیامت کبری^۱، چه قیامت مؤجّل که قیامت خارجی است و چه قیامت معجّل که قیامت عرفانی و شهودی است، وقتی محقق می‌شود که انسان مورد نظر ما مورد تجلّی اسم اعظم حقّ متعال قرار گیرد که اسم «الله» است. اگر این تجلّی شود، حقیقت احدیّت با یکتایی و بی‌همتایی خود، با اطلاق خود ظاهر می‌شود و غیری برجا نمی‌گذارد. وقتی شمس حقیقت الوجود طلوع می‌کند، یوم القیامه فرا می‌رسد و آشکار می‌شود. حقیقت احدیّت که ظهور کرد، هیچ چیز نمی‌ماند. با خدا هیچ چیز را نمی‌شود تصوّر کرد. هیچ چیز با خدا نیست. خدا که هست، هیچ چیز نیست. یعنی جایی که حقیقت ذات مقدّس احدیّت تجلی می‌کند، غیری باقی نمی‌ماند. آنجا معلوم می‌شود که یکی هست. لذا فرمود یوم القیامه، این که یوم و روز فرمود، به خاطر این است که خورشید ذات تجلّی می‌کند؛ حقیقت احدیّت تجلّی می‌کند؛ این خورشید که طلوع کرد، یوم برپا می‌شود. الآن در ظلمت و تاریکی هستیم و در شبیم. هم در جنبه‌ی طبیعی و دنیایی در شبیم؛ هم در جنبه‌ی سلوکی ممکن است در شب یا در بین الطلوعین باشیم. رسیدن به طلوع شمس احدیّت در سیر شهودی عرفانی هم مقام بلندی است. آن هم اگر رسید، یوم القیامه‌ی فردی در سیر باطنی فرد فرا رسیده است.

همه چیز در همه‌ی عوالم از تجلیات اسماء حق ایجاد شده است. همه‌ی موجودات را ظهور اسماء و لوازم اسماء که اعیان ثابته بود پدیدار کرده است. قیامت کبری^۱ هم همین طور است. قیامت کبری^۱ هم حقیقتی است. قیامت کبری^۱ با تجلّی احدیّت قهاریه‌ی حقّ متعال پدیدار و ایجاد می‌شود. جایی

که احدیت طلوع می کند، چیزی باقی نمی گذارد؛ نه اسمی، نه رسمی، نه اثری، هیچ چیز از غیر باقی نمی گذارد. دتاری باقی نمی ماند. لذا قیامت کبری جایی است که همه ی تعینات برمی خیزد و حقیقت هستی با اطلاق خود باقی می ماند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ